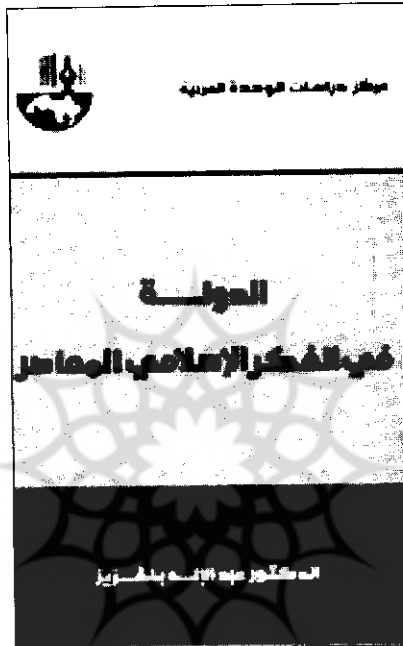


# دولت

## در اندیشه‌ی اسلامی معاصر



ابراهیم غرایبه  
مترجم: علی علیمحمدی

○ الدولة في الفكر الإسلامي المعاصر  
○ عبدالاله بلقزیز  
○ مرکز دراسات الوحدة العربية، بیروت  
○ ۲۰۰۲، ۳۰۷ صفحه

پژوهش نامفهوم و مبهم است یاد می‌شود.

### دولت و اصلاحگری

موضوع دولت پس از گذشت قرن‌ها، توسط اصلاح‌گران با اهداف زیر مطرح شد: اصلاحات، آگاهی‌بخشی، بررسی و شناخت عوامل پیشرفت غرب و علل عقب‌ماندگی مسلمانان و دفاع از اندیشه‌ی دولت ملی و الگوسازی آن به عنوان جایگزینی برای دولت خلافت.

طرح این موضوع، انقلابی در ساختار فکری سنتی اسلامی بود و در این خصوص یک ارزیابی کلی از سوی اندیشمندان اسلامی مطرح بود مبنی بر اینکه علل عقب‌ماندگی و اضمحلال ساختار جوامع اسلامی و عموماً مدنیت آن را باید در عوامل سیاسی - که در درجه‌ی اول مشخصاً به دولت‌ها و تشکیلات و سازمان‌های سیاسی برمی‌گردد - جست‌وجو کرد.

الگو برداری از دولت اروپایی مدرن گام اول در تفکر اصلاحگری بود و اندیشمندان اصلاح‌طلب مسلمان با این نوع دولت از طریق اندیشه‌ی لیبرالیسم

در کتاب حاضر، آثار فکری پنج نسل از اندیشمندان اسلامی بررسی و تحلیل می‌شود: نسل اول اصلاحگری مانند رفاعة الطهطاوی، خیرالدین التونسی، جمال‌الدین افغانی و محمد عبده؛ نسل دوم اصلاحگری از جمله عبدالرحمن الکوآکی، رشیدرضا و نائینی؛ نسل سوم مثل عبدالحمید بن بادیس، علی عبدالرازق، حسن‌البناء، ابوالاعلی مودودی، ابوالحسن ندوی، [امام] خمینی، علل القاسی، محمدالغزالی، سیدقطب و حسن الهضیبی؛ نسل چهارم مثل محمدقطب یوسف القرضاوی، مصطفی‌السباعی و عبدالسلام یاسین و نسل پنجم عبدالسلام فرج راشداً لغنوشی، حسن‌الترابی (مخضرم)، فهیمی هوبیدی و محمد عماره.

با توجه به اینکه این نسل‌ها در یک دوره‌ی زمانی ظهور کردند اما از نظر فکری، بویژه نسل‌های سوم، چهارم و پنجم با هم همسو نبودند، و اختلافات عدیده‌ای به لحاظ نظری و فکری در بین این نسل‌ها به چشم می‌خورد که از جمله می‌توان به اختلاف راشداً لغنوشی با محمدسلیم العوا و عبدالسلام فرج با شکری مصطفی

اثر حاضر ارتباط دین و سیاست را از دیدگاه نخبگان فکری معاصر بررسی و سعی می‌کند به پرسش‌هایی از جمله اینکه این دیدگاه رابطه‌ی دین با سیاست را چگونه ارائه کرده؛ توصیف و بیان آن از نظر این دیدگاه چگونه است پاسخ دهد. این رابطه موضوعی است که همه‌ی موضوعات مربوط به جامعه‌ی سیاسی و جامعه‌ی دینی در جهان عرب و اسلام پیرامون آن گرد آمده است و به دنبال آن ذهن نخبگان عرصه‌ی اندیشه‌ی اسلامی به علل و عوامل شکست مسلمانان، در برابر توسعه و پیشرفت اروپا مشغول بوده است. این افراط در تحلیل و درک عوامل شکست، منجر به سیاست‌زدگی اندیشه‌ی اسلامی و گرایش متفکران، فقیهان، علمای دین، مورخان و دولتمردان به این نوع اندیشه‌ی سیاسی شده است اندیشه‌ای خارج از ساختار علم سیاست و در سطح عامیانه و غیرتخصصی که هر اثری به آن می‌پرداخت. پیامد این امر آن شد که تولیدات فکری به لحاظ کمی افزایش یافت اما از نظر کیفی درخور توجه نبود و از آن به پرگویی ایندولوژیکی در مسائلی که برای غیر اهل فن و صاحب‌نظر و اهل

اخوان المسلمین معتقداند که مسأله‌ی خلافت،  
نشانه‌ی وحدت اسلامی و مظهر پیوند ملل اسلامی و نماد اسلام است  
و مسلمانان باید آن را مورد توجه قرار دهند



## هدف از طرح موضوع دولت توسط اصلاحگران اسلامی آگاهی بخشی، بررسی و شناخت عوامل پیشرفت غرب و علل عقب ماندگی مسلمانان و دفاع از اندیشه‌ی دولت ملی به عنوان جایگزین دولت خلافت بود

اروپایی و مجموعه‌ی نظریات سیاسی آشنا نشدند بلکه آن را از خلال فشار بیگانگان، اشغال سرزمین‌هایشان و استعمار شناختند. زیرا بررسی الگوی سیاسی آن (حکومت) چالشی بود که منشأ قدرت را در اروپا یعنی حکومت جدید نشان داد. تجربه‌ی اصلاحات محمدعلی و ایجاد حکومت ملی جدید در مصر، دومین گام در مسیر اندیشه‌ی اسلامی - اصلاحگری به شمار می‌رفت و پس از آن نوبت به سازمان‌دهی و اصلاح مجدد دولت عثمانی رسید که حاکمان عثمانی برای اصلاح حکومت و ایجاد تحول، به آن مبادرت ورزیدند.

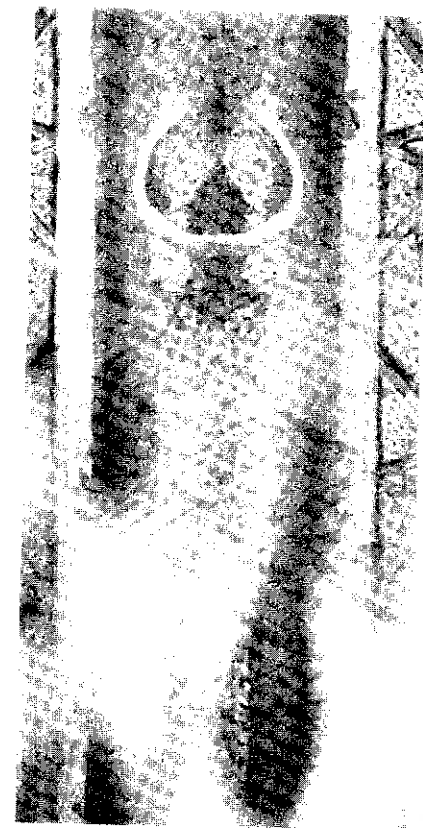
### اصلاحات و استبداد

اندیشه‌ی اصلاحات اسلامی با نقد استبداد و دعوت به آزادی آغاز شد و اندیشمندان اصلاح‌طلب مانند رفاعة الطهطاوی و خیرالدین تونسلی بر این اعتقاد بودند که عدالت و آزادی تنها با دولت ملی محقق می‌شوند. بعد از این دو، جمال‌الدین افغانی تلاش کرد تا بر اساس شورا، تمرکززدایی و مقابله با استبداد، اصلاحاتی در دولت عثمانی صورت دهد. سپس شاگرد وی محمد عبده واضح عنوان اصلاحات در نظام مدنی وارد عرصه شد. وی معتقد به جدایی دین از حکومت بود و اسلام از نظر او نظامی مدنی بود. در این دوره همچنین عبدالرحمن کواکبی و محمدحسین ناتینی به مقابله با استبداد سیاسی پرداخته و بیانیه‌ای در جهت حکومت مبتنی بر قانون ارائه کردند. هدف متفکران اسلامی از

اصلاحات در قرن نوزدهم ایجاد تحول و اصلاحات دولت عثمانی بود نه به مبارزه طلبیدن یا نابودی آن. در واقع تلاش بر این بود که دولتی مبتنی بر عدالت و قانون با الگوی حکومت‌های اروپایی مستقر شود. اما بعد از اینکه دولت عثمانی از اصلاحاتی که با عنوان سازماندهی‌های جدید آغاز کرده بود و از بنیادهای جدایی دولت از دین و عدم تأثیرپذیری سیاست از گرایش‌های دینی و فراخوانی برای نظامی قانونمند و فرهنگ آزادی، چشم‌پوشی کرد، اصلاحات اسلامی به نقد استبداد پرداخت.

### بازگشت به اندیشه‌ی خلافت

در دهه‌ی دوم قرن بیستم شاهد رویکردهایی در امر خلافت هستیم. پس از اینکه اندیشه‌ی دولت ملی، در ابتدای راه با تفکر لیبرالیسم در مصر و به‌ویژه در نوشته‌های لطفی سید محقق شد، رشیدرضا شاگرد محمد عبده و همراه نزدیک او در جریان اصلاحات را می‌توان از پیشگامان دعوت به دولت خلافت دانست و اثر او یعنی الخلافة أو الامة العظمی متنی بود که پایه‌گذار این دعوت شد. و شاید از علل آن [شکل‌گیری اندیشه‌ی خلافت] سقوط حکومت عثمانیان به دست آنتاتورک در سال ۱۹۲۴ م بود. و سیاست اسلامی که اصلاحات اسلامی پایه‌گذار آن بود از دولت ملی و نیز از مجموعه مفاهیم سیاسی لیبرالیسم جدید دست کشید تا به مجموعه‌ی سیاسی دینی برسد. براساس دیدگاه مؤلفه گفت‌وگو رشیدرضا از سه



ویژگی برخوردار است:

- ۱- گفت‌وگو با حیاء و باز یافت متون المأوردی، ابن تیمیة و ابن القیم؛
- ۲- اجتناب و قطع ارتباط با خوانش اصلاح‌گرایانه‌ی مفاهیم سیاست دینی؛
- ۳- گفت‌وگو بنیادین بود برای مفاهیم و اندیشه‌هایی که به آن خواهد پیوست و براساس آن بی‌ریزی خواهد شد. بویژه اندیشه‌ی حکومت اسلامی که حسن‌البناء و اندیشمندان اخوان المسلمین پایه‌ریزی کردند.

### نقد نظریه‌ی خلافت

ابن‌خلدون با بیان سه نوع حکومت: حکمرانی طبیعی، حکمرانی سیاسی و خلافت میان آنها تفاوت قائل است. وی خلافت را حکومتی می‌داند که در آن مردم دیدگاه شرعی را در مصالح اخروی و دنیوی‌شان امری ضروری بدانند. خلافت جز در عهد خلفای راشدین محقق نشد و پس از آن نیز پادشاهی جای آن را گرفت. با گذشت دوران خلافت اندیشه‌ها و نظریاتی مطرح شد که ناظر بر این مسأله بود که در نوع حکومت خلافت نشانی از اسلام وجود ندارد «بلکه دین اسلام از خلافت و از تمام آنچه پیرامون آن است اعم از امیال، قدرت و مقام پاک است.»

شیخ زهری که علیه مجموعه‌ی سیاست دینی شوریه علی عبدالرازق بود. در گفت‌وگو علی عبدالرازق در خصوص مسأله‌ی خلافت چهار موضوع طبقه‌بندی شده است: این نظام برپایه قدرت مطلق شکل گرفته

اندیشمندان اصلاح طلب مسلمان  
با الگوی دولت اروپایی مدرن از طریق اندیشه‌ی لیبرالیسم اروپایی  
و مجموعه نظریات سیاسی آن آشنا نشدند،  
بلکه آن را از خلال فشار بیگانگان،  
اشغال سرزمین‌هایشان و استعمار شناختند



## رفاعة الطهطاوی و خیرالدین تونسلی معتقد بودند که عدالت و آزادی تنها با دولت ملی محقق می‌شود

و از نظر اسلام هیچ مشروعیتی ندارد و آن را جایز نمی‌داند. بنابراین دولت دارای وجهه‌ی مدنی و سیاسی است و خلافت و دستگاه قضایی و مانند آن از وظایف حکومت بوده و نهادهای دولتی از گرایش‌ها و برنامه‌های دینی برخوردار نیستند. علی عبدالرازق فقط گرایش‌ها و برنامه‌های سیاسی محض را مدنظر قرار داده تا در آن موارد بتوان به داورهای و آرای عقلانی و تجارب ملت‌ها و ضوابط سیاسی رجوع کرد. علمای دیگری نیز با علی عبدالرازق هم‌رای‌اند از جمله شیخ عبدالحمید بن بادیس که امروزه ایجاد خلافت را غیرممکن دانسته و بر این باور است که با فروپاشی نقطه‌ی نقل آن، بنای مجدد آن امکان‌پذیر نیست.

حسن‌البنّا با ارائه‌ی طرح از حکومت اسلامی تا حکومت دینی، جریان قدرتمندی را ایجاد می‌کند که با مسأله جنایی دین از حکومت مبارزه کرده و خواستار پیوند این دو عنصر است. چنانچه در رساله‌های خود بیان می‌کند: «آخوان‌المسلمین معتقدند که مسأله‌ی خلافت، نشانه‌ی وحدت اسلامی و مظهر پیوند ملل اسلامی و نماد اسلام است و مسلمانان باید آن را مورد توجه قرار دهند و در خصوص آن تأمل و اندیشه کنند. خلیفه در دین الهی خاستگاه بسیاری از احکام و آراء است و احادیث نقل شده در وجوب انتصاب رهبر و بیان حکم رهبری و شرح جزئیات آن، در این مسأله تردیدی بر ضرورت توجه و تأمل و تفکر مسلمین در امر خلافتشان از زمانی که از برنامه‌ها و اهداف خود منحرف شد و سپس سقوط کرد باقی نمی‌گذارد. بدین ترتیب آخوان‌المسلمین اندیشه‌ی خلافت و

تلاش برای بازگشت آن را در رأس برنامه‌های خود قرار می‌دهند و با وجود این معتقداند به مقدمات بسیاری نیاز است، که گزیری از آن نیست و پیش از اقدام مستقیم برای بنای دوباره‌ی خلافت، اقدامات دیگری ضروری است و این امر مستلزم آن است که همکاری مشترک فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، معاهدات و موافقت‌نامه‌ها، همایش‌ها و کنفرانس‌هایی میان کشورهای اسلامی برگزار و سپس اتحادیه‌ی ملل اسلامی ایجاد شود. زیرا به مجرد اینکه این اقدامات برای مسلمانان صورت گیرد نتیجه‌ی آن پذیرش و اتفاق نظر در خصوص نهاد «رهبری» است که واسطه‌ی عهد و پیمان است.

اما حسن‌البنّا به مسأله‌ی خلافت جز در اشارات کوتاهی نپرداخته است که ارزیابی و نتیجه‌گیری صریح آن، این است که خلافت یک مسأله‌ی به تعویق افتاده و فراموش شده است و اگر یک مسأله‌ی شرعی تلقی شود، راهی برای انصراف از وظیفه‌ی دینی در خصوص آن وجود ندارد.

اسلامگرایان معاصر - به‌ویژه کسانی که به اندیشه‌ی حسن‌البنّا و میراث آخوان‌المسلمین گرایش دارند - بر تشدید فاصله‌ی میان مفهوم حکومت اسلامی و مفهوم حکومت دینی تمایل دارند، زیرا حکومت نوع دوم، از مبانی و ضوابط اسلامی و نیز تجربه‌های سیاسی آن به دور است.

در نوشته‌های حسن‌البنّا، دیدگاه مثبتی نسبت به قانون، به عنوان یک سند رسمی و پیوند سیاسی می‌توان یافت، هرچند که دیدگاه‌های انتقادی نیز نسبت

به قانون رسمی مصر دارد. او می‌گوید: «هنگامی که پژوهشگر اصول حکومت قانونمند را که در آن حفظ آزادی فردی در تمام اشکال آن، شورا، گرفتن قدرت از طریق مردم، مسئولیت حاکمان در برابر مردم و ارزیابی عملکردشان از سوی آنان و تعریف هر یک از قوا مورد توجه قرار گرفته، بررسی می‌کند این اصول برای او، این‌گونه به نظر می‌رسد که به طور کامل با آموزه‌ها و ضوابط اسلامی و ساختار و مبانی آن در شکل حکومت همسوست و بدین ترتیب آخوان‌المسلمین بر این باوراند که نظام حکومت قانونمند - مبتنی بر پایه‌های قانونی فوق - نزدیک‌ترین نظام حاکمیت موجود در جهان به اسلام به‌شمار می‌رود و نظام دیگری را با آن قابل قیاس نمی‌دانند.»

### دولت و شریعت

گفتمان اسلامی از این حیث در رقابت با سکولاریسم است که آن فلسفه‌ای مختص غرب و معرف ویژگی‌های تجربه‌ی تاریخی و دینی غرب است و لذا سکولاریسم غیرقابل دعوت و اجراست و نظام‌های شکل گرفته براساس آن قابل اجرا و انطباق با واقعیت‌های جامعه‌ی سیاسی کشورهای اسلامی نیست و موضوع جایگزین، اجرای شریعت اسلامی در زمینه‌های مختلف زندگی و حکومت که در هر زمان و مکانی مصالح و منافع را در نظر دارد، خواهد بود.

قرضای اعتقاد دارد مرجعیت شریعت، با تلاش فکری در خصوص آنچه نصی درباره‌ی آن نیست یا درباره‌ی آنچه «ظنی الثبوت» یا «ظنی الدلالة» است

## What Went Wrong: the Clash Between Islam and Modernity in the Middle East

Bernard Lewis

- What Went Wrong: the Clash Between Islam and Modernity in the Middle East
- Bernard Lewis
- Harper Collins Publishers
- 2003

منافات ندارد و این شامل نه دهم نصوص است یا بیشتر از آنچه که احتمال اختلاف نظر و اجتهاد و فهم و استنباط در آن می‌رود. به نظر می‌رسد حدود اجتهاد از نظر علل فاسی گسترده‌تر از حدود اجتهاد از نظر قرضایی است و او از تفکر «مقاصد شرعی» که فقیه بزرگ شاطبی واضح آن بود شروع می‌کند و بر این باور است که مقاصد شرعی به نوبه‌ی خود به معیار و مقیاسی تبدیل می‌شود که به وسیله‌ی آن چگونگی اجرای نصوص شرعی صریح مشخص می‌شود. پس اجتهاد با نص و در شرایط روشن بودن فتوا و حکم آن، امکان‌پذیر است و در این خصوص می‌گوید: «مقاصد شرعی حتی هنگام ضرورت، بر آنچه که نصی درباره‌ی آن تصریح شده نیز تأثیرگذار است و توقیف مجازات سارق در سال قحطی از سوی عمرین خطاب جز برای این نبوده که هدف شارع مجازات سارق است نه کسی که نیاز و احتیاج او سبب شده تا به عنوان سارق ظاهر شود زیرا اگر عده‌ای گرسنه و عده‌ای افزون بر نیازشان داشته باشند مردم حق دارند که با آنها بجنگند و نیازشان را بگیرند».

### گونه‌های قطع ارتباط با اندیشه‌ی اسلامی

در مسیر اندیشه‌ی اسلامی، دگرگونی‌ها و پیچ و خم‌های ناگهانی، روی داده که با گذشته و سابقه‌ی آن متفاوت و گاهی متضاد بوده است چرا که اصلاحات با این هدف آمد که با سیاست دینی قطع ارتباط کند و «نهضت سلفیه»‌ی رشید رضا اولین قطع ارتباط با این اصلاحات بود و احیاءگری و ساماندهی مجدد اندیشه‌ی اسلامی از سوی حسن‌البنی این حرکت را با رویگردانی مضاعفی از اصلاحات و نیز «سلفیه»‌ی رشیدرضا، کامل‌تر کرد و گفتمان «حاکمیت و تکفیر» با گفتمان اخوان‌المسلمین قطع ارتباط کرد و ولایت فقیه، گفتمان شیعی متمایز و متفاوتی با گفتمان مشروطه که نائینی آن را ارائه کرد بود.

اما روند تجزی‌گرایانه‌ای که جنبش بیدارگری دهه‌های شصت و هفتاد از خلال گفتمان اصلاحگری ایجلا کرد متفکران نوگرا را به تفکر و بررسی گفتمان «حاکمیت و تکفیر» و بازگشت به مبانی فکری اسلامی جدید واداشت. از این گروه می‌توان محمدغزالی، یوسف قرضاوی، راشدالغنوسی و عبدالله نفیسی را از گروه اخوان‌المسلمین و محمدسلیم العوا، طارق بشری، فهمی هودی، احمد کمال ابومجد را از اسلامگرایان مستقل نام برد. و گروهی که اندیشه‌ی اسلامی را به مبانی اصلاحگری آن بازگرداندند، غالباً از پژوهشگران مستقل بودند که می‌توان محمد عماره، فهمی جدعان، وجیه کوثرانی، رضوان سید و محمد فتاحی عثمان را نام برد.

آیا خاورمیانه روی صلح را خواهد دید؟ چرا پایان دادن به منازعات در این منطقه دشوار است و منازعات موجود برای قرن‌ها استمرار یافته‌اند؟ ظهور اخیر تندروی اسلامی چه تأثیری بر چشم‌اندازهای صلح در این ناآرام‌ترین منطقه‌ی جهان می‌گذارد؟ برنارد لوئیس در کتاب خود به بررسی چرایی و چگونگی این تحولات می‌پردازد. وی در این کتاب به بررسی عکس‌العمل جهان اسلام در مقابل تحولات به وجود آمده در غرب و تلاش آن برای درک و یادگیری این تحولات می‌پردازد. در این کتاب مباحثی مانند تلاش خاورمیانه برای یادگیری نظامی‌گری و فنون نظامی، تجارت و صنعت، حکومت و دیپلماسی، آموزش و فرهنگ و... مطرح می‌شود. لوئیس به مقایسه موازیدی مانند اسلام و مسیحیت، موسیقی و هنرها، وضعیت زنان، سکولاریسم و جامعه مدنی و ساعت و تقویم می‌پردازد.

ادعای اصلی کتاب این است که تمدن اسلامی که زمانی شکوفا و متساهل بود اکنون به صورت راکد درآمده و این باعث شده است که مسلمانان بیشتر به دنبال معناجویی (soul - searching) باشند. وی یکی از عوامل راکدگامی مسلمانان در حوزه‌ی اقتصادی می‌داند و در جایی دیگر معتقد است که مسلمانان تقصیر این وضعیت را به گردن مسیحیان و یهودیان می‌اندازند و در نتیجه خود را قربانی آن می‌دانند.

به اعتقاد منتقدان کتاب، لوئیس در این اثر خود، حرف جدیدی مطرح نکرده و بیشتر به طرح سوال پرداخته است تا جواب دادن به آنها. به علاوه وی در این کتاب نقش استعمار اروپایی و آمریکایی را که تأثیری منفی بر شکل‌گیری دموکراسی و اقتصاد پایدار در خاورمیانه داشته است، نادیده می‌گیرد. به اعتقاد منتقدان، کتاب‌های قبلی لوئیس مانند کشف اروپا توسط مسلمانان و خاورمیانه و غرب برای کسانی که در پی درک پویایی‌های این دو نقطه‌ی جهان بوده‌اند، حرف‌های جدی‌تری داشتند.